

کیومرث صابری فومنی، گل آقا، طنزپرداز مشهور و موفق معاصر، در اردیبهشت ۱۳۸۳ از میان ما رفت. نمونه‌ای از طنز گل آقا را در همین شماره می‌خوانید؛ او طنز نویسی بود از تبار علی‌اکبر دهخدا، خالق چرند و پرند، و فریدون توللی، خالق التفصیل. گل آقا، در سال‌های قبل از انقلاب با مجله‌ی فکاهی توفیق همکاری می‌کرد و زندان رفته بود. او پس از انقلاب در روزنامه‌ی اطلاعات، ستون «دو کلمه حرف حساب» را می‌نوشت و سرانجام مجله‌ی گل آقا را که مهم‌ترین نشریه‌ی طنز پس از انقلاب بود، راه‌اندازی کرد. گل آقا طی دوازده سال که منتشر می‌شد، با شمارگان بالا از اقبال عمومی برخوردار بود.

«گل آقا» با مقامات بالای جمهوری اسلامی ایران در ارتباط نزدیک بود و در سمت «مشاور فرهنگی» با محمدعلی رجایی و آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای (در زمان ریاست‌جمهوری) خدمت کرده بود. آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، با صدور اعلامیه‌ای «خود را در غم درگذشت او شریک» دانست. از این رهگذر، تعطیل کردن هفته‌نامه‌ی گل آقا در آبان ۱۳۸۱ به‌خواست خود گل آقا بسیار پرسش‌برانگیز بود. ما در تاریخ مطبوعات، کم‌تر دیده‌ایم که مجله‌ای که هم تیراژ بالا داشته باشد و هم ضعف نیروی کار نداشته باشد، از طرف خود صاحب‌امتیاز تعطیل شود. شاید اگر ماهنامه‌ی گل آقا تعطیل نشده بود، «گل آقا» هنوز در میان ما بود.

مقاله‌ی همکاران دکتر مهدی پرهام نیز که دو طنزپرداز بزرگ معاصر، توللی و گل آقا، هر دو را از نزدیک نیک می‌شناخت، حق مطلب را ادا کرده است.

# بیاد گل آقا

## زندگی در پراخ

دکتر مهدی پرهام

مصداق، نیم‌قرن قبل و حافظ، شش قرن و فردوسی، هزار سال پیش از این، آغاز کردند و تا امروز هم‌چنان زندگی می‌کنند و با ما در گفت و شنودند. گل آقا با طنز منحصر به‌فردش، همانند حافظ، در جمع شعرای نامور ما بی‌بدیل است. «دو کلمه حرف حساب» او که مشخصه‌ی طنز و نثر روان اوست، نظیر التفصیل فریدون توللی قابل تقلید نیست. در آن‌ها همان «لطیفه‌ی نهانی» که در اشعار حافظ نهفته است و در واقع جوهر هنری اوست، دیده می‌شود.

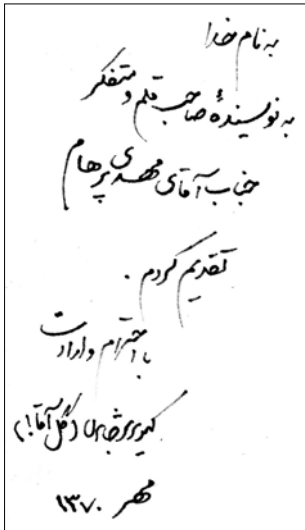
نوعی شباهت بین فریدون توللی، صاحب التفصیل، و صابری فومنی، گل آقا، گوینده‌ی دو کلمه حرف حساب، دیده می‌شود و آن نبود کم‌ترین نشانه‌ای از شوخ‌طبعی و مزاحی در چهره‌ی این دو نفر بود. در صورت گل آقا، هیچ آثاری از مسخرگی و دست‌انداختن به چشم نمی‌خورد. گفتارش متین و سنجیده و به کلی خالی از طعن و تمسخر بود و حتا در تبسّمش هم اثری از شوخ‌طبعی و بذله‌گویی پیدا نبود. چهره‌ی فریدون توللی، به‌عکس، خشمگین می‌نمود، با چشمانی که سپیده‌ی آن رگه‌های قرمز رنگ داشت. بیان توللی هم بیان ادبی و کسی که مسلط بر زبان فارسی دری باشد، نبود، اما هر دو وقتی قلم به کف می‌گرفتند، هم طنزی ظریف و سراسر شوخی و هم نثری که گویای تسلط

گفته‌اند: «طنز بازتاب درک و دید عدم تناسب‌ها است.» گل آقا این درک و دید را به حدّ اعلا داشت و آن را در نهایت ذوق و لطف و ظرافت به‌نگارش می‌آورد. ولی هزار افسوس که هر روز محدوده‌ی گفتنی‌ها برایش تنگ‌تر می‌شد و دم فرو بستن به‌وقت گفتن فزونی می‌گرفت. آن قدر محدوده تنگ گردید که منجر به تعطیل جریده‌ی ارزنده گشت و جان هنرمندی شوخ‌طبع بر سر آن گذاشته شد - زهی شرمساری! ...

زندگانی در تاریخ به کسانی تعلق دارد که جامعه را با بینش مترقی به جلو رانده و با کوشش در گسترش آگاهی، ظلمت جهل را زدوده‌اند و با روشنایی فهم و رواج چون و چرا، راه ترقی و دانش را هموار ساخته‌اند. گل آقا یکی از این گسترش‌دهندگان آگاهی و زداینده‌گان جهل و بی‌خبری بود. روح جامعه برخلاف افرادی از جامعه که به‌اقتضای پیدایش منافع، جمع یا متفرق می‌شوند، با تمام نیروی خود پشتیبان او بود، تیراژ هفته‌نامه‌ی گل آقا شاهد گویای این ادعاست، چون هیچ جریده‌ای در این باره هم‌آورد او نبود، مردم با رغبت خریدار آن بودند. جایی که مردم دست‌انداک می‌شوند، حقیقت خود را نشان می‌دهد و حقیقت در هر جلوه‌ای زیباست. گل آقا زندگی تاریخی خود را از پنج‌شنبه، دهم اردیبهشت ۱۳۸۳ آغاز کرد، همان زندگی شکوه‌مندی که دکتر

## یک نوع مسلمانی

«گل آقا»



رژیم جعفر نمیری، یک روحانی هفتاد و شش ساله‌ی مسلمان را در سودان اعدام کرد. پیرمرد متهم بود که ادعای اسلامی کردن سودان توسط نمیری را باور ندارد! جعفر نمیری مسلمان که رفیق گرمابه و گلستان حسنی مبارک مسلمان است، اعلام کرد تصمیم جدی دارد همه‌ی احکام اسلامی را در سودان پیاده کند. جعفر نمیری نگفت که تحویل دادن ده هزار یهودی حبشه به اسرائیل و کشتار مسلمانان سودانی اجرای کدامیک از احکام اسلامی است. نمیری در جواب خبرنگاری که پرسیده بود «این چه جور اسلام است که همه‌ی روحانیون و مسلمین سودان با آن مخالف‌اند؟»، گفته است: اسلام به روحانیون و مسلمانان چه ربطی دارد؟ ما نظر امریکا و اسرائیل و افریقای جنوبی را پرسیدیم، همه‌ی آن‌ها موافق بودند!

خبرنگار که خیال کرده بود جعفر نمیری مالیخولیایی شده است، دیگر سؤالی نکرد. منابع موثق از خارطوم گزارش داده‌اند که رییس‌جمهور سودان گفته است: ما، علی‌رغم همه‌ی مخالفت‌ها، بالاخره اسلام را در سودان پیاده خواهیم کرد، حتی اگر قرار باشد تمام مسلمانان سودان را قتل عام کنیم!

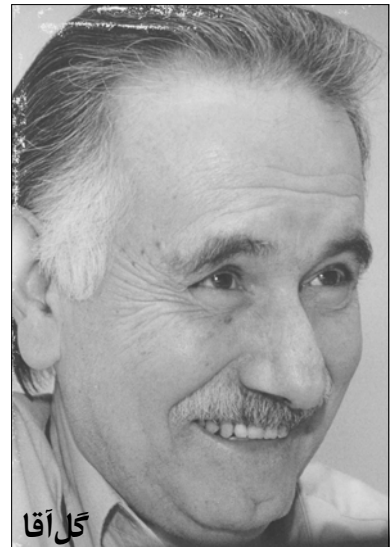
دوشنبه ۱۳۶۳/۱۱/۱۵

(نقل از: دو کلمه حرف حساب)

مدیری لایق نیز بود، تشکیلات بسیار منظم و آراسته‌ی دفتر کارش که هفته‌نامه و ماهنامه و سال‌نامه‌ی گل آقا و کتاب‌هایش در آن ویراستاری و توزیع می‌گردید، نمونه‌ی یک تشکیلات فرنگی بود و ارتباط کارمندان با او و با هم، در نهایت صمیمیت و مسؤولیت برقرار بود. یک‌دفعه با خلوص به او گفتم: ای کاش دولت برای آموزش مدیریت نهادی تأسیس می‌کرد و خودت را در رأس آن می‌گذاشت و از این نابه‌سامانی نجات می‌یافت.

اما رابطه‌ی من با گل آقا، رابطه‌ی دائن و مدیون بود. من اخلاقاً مدیون او بودم. در نیمه‌ی سال ۱۳۶۰ که برای سوء تفاهمی به زندان اوین برده شدم و پس از سه ماه آزاد گردیدم، گل آقا نقشی خاص داشت، او چون فرشته‌ی رحمت، پیام‌رهایی و آزادی مرا از مرجعی محترم به مسؤول وقت زندان اوین ابلاغ می‌نمود. لاجوردی که به سخن کسی گوش نمی‌کرد، با او در مجادله افتاده بود، شرح آن را یک‌سال بعد به‌مناسبتی در مجله‌ی **کلک** نوشتم و پس از آن تا روز مرگش دوستی ما استوار بود و غروب پنج‌شنبه، دهم اردیبهشت که از تلویزیون خبر درگذشتش را شنیدم، موجی از غم و اندوه سراپایم را گرفت و در میان اشک و آه به کتاب‌خانه‌ام رفتم و کتاب **دو کلمه حرف حساب** او را که در سال ۱۳۷۰ به من لطف نموده بود، برداشتم و خط زیبایی او را چند دفعه خواندم و تا نیمه‌های شب که به خواب رفتم، بیست و سه سال خاطرات و مهربانی‌های او را با اندوه مرور کردم و افسوس خوردم که جای او از آن جاهاست که برای من تا هستم، خالی است.

مرگ گل آقا به معنی کلمه، یک ضایعه‌ی ملی است. جهانی ذوق و لطف و تبسم و شادی از این دیار مصیبت‌زده رخت بریست و باز غم و اندوه و نابه‌سامانی‌ها بر جای ماندند و انتظار هم‌چنان پایدار است. به یگانه فرزند دل‌بندش و همسر محترمش و خاندان گرمی‌اش و ملت ایران، تسلیت می‌گویم و یقین دارم که روحش با پاکان قرین است. ■



نویسنده بر ادب فارسی است، جلب توجه می‌کرد.

من کم‌تر طنزپردازی را دیده‌ام که قیافه، به‌خصوص چشمانش، حکایت از شوخ‌طبعی او نماید. فراموش نمی‌کنم در سال ۱۹۵۱ وقتی در فرانسه تحصیل می‌کردم، چارلی چاپلین، گمدین مشهور، برای معرفی فیلم معروف خود «لایم لایت» (Lime Light) به پاریس آمده بود. در آن زمان، گمدین مشهور فرانسه، فرناندل که شهرت جهانی داشت، به دیدن چارلی رفته بود و روزنامه‌های عصر فرانسه عکس‌هایی از این ملاقات را چاپ کرده بودند. در یکی، فرناندل داشت چارلی را با تعجب نگاه می‌کرد و چارلی از فرط خنده دست‌هایش را بر شکم گذاشته بود و معلوم بود قه‌قهه می‌خندد. زیر عکس نوشته بود که نه چارلی زبان فرانسوی می‌داند و نه فرناندل انگلیسی، اما فرناندل با ژست و حرکات دست و لب و چشم، حال و احوالی از چارلی پرسیده بود که چارلی را غرق خنده و قهقهه کرده بود.

گل آقا و فریدون توللی هیچ‌کدام نشانه‌ای از طنز در چهره نداشتند، ولی همین که قلم را بر کاغذ به حرکت می‌آوردند و تولیدش در مجله و روزنامه ظاهر می‌شد و خواننده به خواندن آغاز می‌کرد، خنده و قهقهه تا پایان قطع نمی‌گردید. گل آقا نه فقط یک طنزپرداز بود،